

مجتبوی، تهران ۱۳۶۸ ش؛ تنودورگمپرتس، متفکران یونانی، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران ۱۳۷۵ ش؛ مسعودی، تنبیه؛

Dictionary of scientific biography, ed. Charles Coulston Gillispie, New York: Charles Scribner's Sons, 1981, s.v. "Theophrastus" (by J. B. McDiarmid); *The Encyclopedia of philosophy*, ed. Paul Edwards, New York: Macmillan, 1972, s.v. "Theophrastus" (by G. B. Kerferd); *Routledge encyclopedia of philosophy*, ed. Edward Craig, London: Routledge, 1998, s.v. "Theophrastus" (by Pamela M. Huby).

/ فاطمه مینایی /

الثائر فی الله، ابوالفضل (ابوطالب) جعفر بن محمد،

فرمانروای علوی زیدی هوسم در نیمه نخست سده چهارم. از تاریخ تولد و آغاز زندگی وی اطلاعی در دست نیست. او نوه حسین الشاعر (مرعشی: حسین المحدث)، برادر حسن أطروش^۵، از سادات زیدی (برای نسبنامه زیدیان به ابن عنبه، ص ۳۱۰-۳۱۱) و معروف به سید ابیض بود (اولیاء الله، ص ۱۱۵؛ مرعشی، ص ۲۲۵) که پیش از تسخیر آمل و طبرستان به توسط زیاریان، در هوسم (رودسر) به تعلیم و ترویج اسلام در میان گیلانیان و دیلمیان می پرداخت. پس از اضمحلال حکومت علویان زیدی در طبرستان، در ۳۲۰ الثائر هوسم را پایگاه خویش قرار داد (مرعشی، همانجا؛ نیز به د. اسلام، چاپ دوم، ذیل ماده) و سه دهه در آنجا حکومت کرد. ماکان کاکس^۶ (از امیران دیلمی، متوفی ۳۲۹) پس از شکست خوردن از مرداوچ^۷، نخستین امیر زیاری (متوفی ۳۲۳) به دیلمان گریخت و برای تصرف دوباره طبرستان در ۳۲۰ از الثائر کمک خواست و این دو به طبرستان یورش بردند. بلقسم بن بایجین حمله آنان را دفع کرد، ماکان به نیشابور گریخت و الثائر به دیلمان رفت و دوباره در هوسم مستقر گردید (صابی، ص ۳۸-۳۹؛ مسکویه، ج ۱، ص ۲۷۶؛ ابن اثیر، ج ۸، ص ۱۹۷-۱۹۸؛ ابن خلدون، ج ۴، ص ۵۵۷؛ نیز به هوار^۸، ص ۱۳؛ مادلونگ^۹، ۱۹۶۷، ص ۴۳-۴۴). در ۳۳۷، اُسْتَنْدار (حاکم) رویان که از نام او اطلاعی در دست نیست با الثائر متحد شد. پس از این اتحاد، استندار او را به چالوس برد و به حکومت گمارد و مردم از او اطاعت کردند (اولیاء الله، ص ۱۱۶) و چون این خبر به حسن بن بویه^{۱۰} (متوفی ۳۶۶) رسید، ابن عمید را با لشکری به همراه خواهرزاده خود، علی بن کامه، به نبرد با او فرستاد. سپاه استندار و الثائر در منطقه تَمَنجاده (مرعشی، ص ۳۸، ۱۲۸: تَمَنگا) سپاه بونیان را شکست

دادند. استندار و الثائر به آمل رفتند، پس از مدت کوتاهی بین آنان اختلاف افتاد و استندار وی را ترک کرد. الثائر، که بدون استندار توان ماندن در آمل را نداشت، به گیلان بازگشت و در سیاه کله رود در قریه میانه، از توابع هوسم، ساکن شد (اولیاء الله، همانجا؛ مرعشی، ص ۳۸؛ استرن^{۱۱}، ص ۲۳۰). در ۳۳۸، وشمگیر زیاری (حک: ۳۲۳-۳۵۷) در جنگ برای تصرف طبرستان به الثائر پناهنده شد. الثائر و وشمگیر به طبرستان رفتند و بر آنجا مسلط شدند. وشمگیر او را در آمل گذاشت و خود با سپاهیان به گرگان رفت. اندکی بعد وشمگیر، برخلاف پیمان خود با الثائر، از او روی گرداند و به نام نوح بن نصر سامانی (حک: ۳۳۱-۳۴۳) خطبه خواند و شیرج بن لیلی و وزدانشاه را به آمل فرستاد تا الثائر را از آنجا بیرون رانند. آنان نزدیکان الثائر را کشتند و محمد بن وهری / دهری، که از معتمدان الثائر بود، با آنان متحد شد و الثائر تنها ماند. الثائر پیش از نبرد به دیلمان گریخت (ابن اسفندیار، ج ۱، ص ۳۰۰-۳۰۱؛ مرعشی، ص ۱۲۹-۱۳۰؛ قس مهدوی لاهیجانی، ص ۱۲۸-۱۲۹). در ۳۴۱، بار دیگر درصدد فتح طبرستان برآمد. این بار به حسن بن بویه پناهنده شد و او نیز طبرستان را به الثائر واگذار. بدین ترتیب الثائر در آمل استقرار یافت و فرزندان خود، زید و رضا، را به ساری فرستاد. سلطه وی بر آمل چندان طول نکشید؛ وشمگیر با حمله ای او را از آمل بیرون راند و پسرانش را اسیر کرد، الثائر برای آزادی فرزندانش با او مکاتبه کرد و توانست یکی از آنان را آزاد نماید. در ۳۴۲، هنگامی که وشمگیر عازم نبرد با حسن بن بویه بود، الثائر را در طبرستان به حضور پذیرفت و فرزند دیگر وی را نیز آزاد نمود (صابی، ص ۳۹-۴۰). به گفته صابی (همانجا)، از این پس الثائر دیگر به طبرستان نرفت. او در ۳۴۵، برای دیدن مرزبان بن محمد، به آذربایجان رفت و پس از آن به هوسم بازگشت (نیز به مادلونگ، ۱۹۶۷، ص ۴۶). انگیزه این سفر روشن نیست، اما با توجه به اینکه یکی از خدمتکاران وی به نام عُمَیر، بر ضد او شورش کرده بود و گروهی از گیلانیان نیز به او پیوسته بودند، احتمال دارد که الثائر برای دریافت کمک از مرزبان نزد وی رفته باشد. به گفته ابن اسفندیار (ج ۱، ص ۱۰۶) در نتیجه شورش عمیر، مردم گیلان که از الثائر روی گردانده بودند، برگرد عمیر جمع شدند و از او پیروی کردند و اموال الثائر را تاراج کردند (نیز به اولیاء الله، همانجا؛ مرعشی، ص ۲۲۶). در اواخر عمر الثائر دو تن از پسرانش وفات یافتند و خود او در ۳۵۰ در هوسم درگذشت و در میانه، در سی کیلومتری مشرق هوسم، به خاک سپرده شد (به مرعشی، ص ۲۲۶-۲۲۷). گورش هنوز در آنجا باقی است. پس از مرگ الثائر دو تن

vol. 26(1967); idem, "The minor dynasties of northern Iran", in *The Cambridge history of Iran*, vol.4, ed. R. N. Frye, Cambridge 1975; Samuel Miklos Stern, "The coins of Āmul", in *Coins and documents from the medieval Middle East*, London 1986.

/ رضا رضازاده لنگرودی /

ثبات هندوستانی، محمد عظیم ← ثابت الله آبادی، میر محمد افضل

ثبوت ← ثابتات ازلی

ثبیت بن محمد عسکری، متکلم و فقیه و محدث امامی قرن سوم. اطلاعات درباره وی اندک، و محدود به گزارش نجاشی (متوفی ۴۵۰) است. رجال‌شناسان امامی بعد از نجاشی، مطلبی به گفته‌های وی نیفزوده‌اند (← ابن داوود حلی، ص ۶۰؛ علامه حلی، ص ۳۰؛ تفرشی، ج ۱، ص ۳۱۷؛ میرداماد، ص ۵۶).

تاریخ دقیق ولادت و وفات ثبیت معلوم نیست اما با توجه به مصاحبتش با محمد بن هارون معروف به ابو عیسی و زرق (متکلم معروف امامی، متوفی بعد از ۲۵۰) و روایت از ابوآخوص داوود بن اسد مصری (متکلم امامی قرن سوم؛ ابن بسابی، ص ۶۱۸) می‌توان او را از رجال امامی قرن سوم دانست.

نجاشی (ش ۳۰۰) ثبیت را متکلمی حاذق و مطلع در حدیث و روایت و فقه معرفی کرده و او را از «أصحابنا العسکریین» شمرده است. مامقانی (ج ۱، بخش ۲، ص ۱۹۴-۱۹۵)، این تعبیر نجاشی را به معنای مصاحبت ثبیت با امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام دانسته و بر پایه آن احتمال داده است که وی در سامرا (عسکر = منطقة نظامی) می‌زیسته است، اما به نظر تستری (ج ۲، ص ۴۷۹) این تعبیر نجاشی صرفاً دلیلی بر امامی بودن ثبیت است، زیرا از وی با تعبیر «من اصحاب العسکریین» یاد نکرده است و عبارت او تنها بر اقامت ثبیت در یک منطقه نظامی، به احتمال قوی سامرا، دلالت دارد.

به گفته نجاشی (همانجا) ثبیت بن محمد، کتابهایی داشته است، از جمله تولیدات بنی‌امیه فی الحدیث و ذکر الاحادیث الموضوعة، شامل احادیث ساختگی امویان؛ کتاب الاسفار؛ دلائل الائمة علیهم السلام و نقض العثمانیة در رد عثمانیة جاحظ (متوفی ۲۵۵). کتاب اخیر، ظاهراً به علت مصاحبت ثبیت با



بقعة الثائر فی الله (سید ایضی) در روستای میانه چابکر

از پسرانش، ابوالحسین مهدی ملقب به القائم بالحق و ابوالقاسم حسین، به ترتیب به فرمانروایی رسیدند. ابوالحسین پس از یک سال حکومت در ۳۵۱ درگذشت (صابی، ص ۴۰) و پس از او ابوالقاسم حسین بن جعفر جانشین برادر شد و لقب پدرش، یعنی الثائر فی الله، را برگزید. وی در نبرد با لنکر، پسر وشمگیر، به اسارت او در آمد. لنکر یک چشم وی را کور کرد و او را نزد وشمگیر فرستاد. وشمگیر هم او را مجبوس کرد. چندی بعد بیستون زیاری وی را از بند رها نمود، اما او در نبرد با ابومحمد ناصر، یکی دیگر از غلویان، به قتل رسید (همانجا؛ نیز ← مادلونگ، ۱۹۷۵، ص ۲۱۹-۲۲۰).

هنگامی که لاهیجان در سده ششم به عنوان مرکز تعلیم و تعلم زیدیه در مشرق گیلان، جانشین هوسم شد، شاخه‌ای از این خاندان در آنجا فعال بود (د. اسلام، همانجا).

منابع: ابن اثیر؛ ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، چاپ عباس اقبال، تهران [۱۳۲۰ ش]؛ ابن خلدون؛ ابن عتبه، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، چاپ محمدحسین آل طالقانی، نجف ۱۳۸۰/۱۹۶۱؛ محمد بن حسن اولیاء الله، تاریخ رویان، چاپ منوچهر ستوده، تهران ۱۳۴۸ ش، ابراهیم بن هلال صابی، کتاب المتزع من الجزء الاول من الكتاب المعروف بالتاجی فی اخبارالدولة الدیلمیة، در اخبار ائمة الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان، چاپ ویسلفرد مادلونگ، بیروت: المعهد الالمانی للابحاث الشرقیة، ۱۹۸۷؛ ظهیرالدین بن نصیرالدین مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، چاپ عباس شایان، تهران ۱۳۳۳ ش؛ سکویه؛ محمد مهدوی لاهیجانی، رجال دو هزار ساله گیلان، نجف: مطبعة الآداب، بی‌تا.؛

EP², s.v. "Al-Thā'ir fi'llāh" (by W. Madelung); Clement Huart, *Les Ziyārides*. Extrait des mémoires de L'Académie des inscriptions et belles-lettres, vol.42, Paris 1922; Wilferd Madelung, "Abū Ishāq al-Ṣabī on the Alids of Tabaristān and Gīlān", *Journal of Near Eastern studies*,